ایراد تند علامه شعرانی بر روایت سیاری و نسبت وضع به آن

در وافی جلد یازدهم، صفحه صد و پنجاه و دو روایت سیاری را آورده، مرحوم آقای شعرانی بر حدیث تعلیقه ای دارند. لحنشان خیلی تند است؛ وضع و جعل نسبت داده‌اند. عبارت روایت این است:

الكافي، ۴/ ۸۱/ ۳/ ۱ محمد عن أحمد عن السياري قال كتب محمد بن الفرج إلى العسكري ع عما روي من الحساب في الصوم عن آبائك ع في عد خمسة أيام من أول السنة الماضية و السنة الثانية التي تأتي فكتب صحيح و لكن عد في كل أربع سنين خمسا و في السنة الخامسة ستا فيما بين الأولى و الحادث و ما سوى ذلك فإنما هو خمسة خمسة- قال السياري و هذه من جهة الكبيسة قال و قد حسبه أصحابنافوجدوه صحيحا قال فكتب إليه محمد بن الفرج في سنة ثمان و ثلاثين و مائتين هذا الحساب لا يتهيأ لكل إنسان أن يعمل عليه إنما هذا لمن يعرف السنين و من يعلم متى كانت سنة الكبيسة ثم يصح له هلال شهر رمضان أول ليلة فإذا صح له الهلال ليلتة و عرف السنين صح ذلك إن شاء اللّه.[1]

«من الحساب في الصوم عن آبائك ع في عد خمسة أيام من أول السنة الماضية و السنة الثانية التي تأتي»؛ سنه دومی که می‌آید، پنج روز بشمارید، روز پنجم را روزه بگیرید.

«فكتب صحيح و لكن عد في كل أربع سنين خمسا و في السنة الخامسة ستا»؛ هر چهار سال، از روزی که پاراسال روزه گرفتی پنج روز بشمار، در سال پنجم از روزی که روزه گرفته‌ای شش روز بشمار. مثلاً اگر پاراسال شنبه روزه گرفته‌ایم، روز ششم، روز چهار شنبه می‌شود. این مضمون روایت است. **«فيما بين الأولى و الحادث»**؛ اولی سنه قبلی است و حادث، امسال است.

«و ما سوى ذلك»؛در غیر سال پنجم، **«فإنما هو خمسة خمسة»**؛ پنج روز پنج روز است. نه شش روز شش روز.

«قال السياري و هذه من جهة الكبيسة قال و قد حسبه أصحابنا فوجدوه صحيحا قال فكتب إليه محمد بن الفرج في سنة ثمان و ثلاثين و مائتين»؛ دویست و سی و هشت که حضرت در سامرا بودند. شاید حضرت در دویست و سی و دو ای چهار به سامرا آمده بودند. علی ای حال ایشان این نامه را در آن سال نوشته بود.

«و هذا الحساب لا يتهيأ»؛ احتمال نزدیک تر این است که این عبارت برای مرحوم کلینی است. آن چه که به ذهن می‌آید قریب‌ترین و اصح احتمالات همین است. لذا «قال السیاری» برای راوی از سیاری است، اما «فکتب قال» یعنی «قال السیاری». سال را گفته و حرف سیاری تمام شده. «هذا الحساب لایتهیأ» برای مرحوم کلینی است که در دنباله حرف سیاری آمده است.

«هذا الحساب لایتهیأ لکل إنسان أن یعمل علیه إنما هذا لمن یعرف السنین و من یعلم متی کانت سنة الکبیسة ثم یصح له هلال شهر رمضان أول لیلة»؛ در سال قبل، **«فإذا صح له الهلال لیلتین و عرف السنین صح ذلک إن شاء اللّٰه».** این هم عبارت مرحوم کلینی است.

مرحوم فیض ذیل «السنة الثانیه تاتی» دارند:

> **بیان**
>
> **التي تأتي یعني هي التي تأتي بعد ما یعد الخمسة و یؤخذ الخامس و هي خبر لقوله و السنة الثانیة و الکبیسة تقال للیوم المجتمع من الکسور فإن أهل الحساب یعدون الشهر الأول من السنة ثلاثین و الثاني تسعة و عشرین و هکذا إلی آخر السنة و یجمعون الکسور حتی إذا صار یوما أو قریبا منه زادوا في آخر السنة یوما و ذلک یکون في کل ثلاثین سنة أحد عشر یوما**[2]

«... و الکبیسة تقال للیوم المجتمع من الکسور»؛ بحث لغوی را در اینجا نمی‌رسیم مطرح کنیم.

«فإن أهل الحساب یعدون الشهر الأول من السنة ثلاثین و الثاني تسعة و عشرین و هکذا إلی آخر السنة و یجمعون الکسور»؛ آن‌هایی که باقی می‌مانند، **«حتی إذا صار یوما أو قریبا منه زادوا في آخر السنة یوما و ذلک یکون في کل ثلاثین سنة أحد عشر یوما»؛** در سی سال یازده روز می‌شود. حال عبارات روشن‌تری هم هست که می‌خوانم.

این برای روایت که مربوط به عدد هم می‌شود. دیروز عرض کردم این روایت دلالت خیلی صریحی بر عدد ندارد، ولی در ارتباط کامل با روایات عدد است. مرحوم آقای شعرانی در همان صفحه صد و پنجاه و دو فرموده‌اند:

> **قوله «قال السّیّاري و هذه من جهة الکبیسة» أقول السّیّاري من أضعف خلق اللّٰه و هذه التّرهات من مجعولات وهمه و قد نسبه إلی الحجّة علیه السّلام لغرض وه أعلم به و ما ذکره من عدّ کلّ أربع سنین خمسا و في السّنة الخامسة ستّا فهو اشتباه منه بل اشتباه في اشتباه، فانّه لم یفرّق أوّلا بین السّنة الشّمسیّة و القمریّة و أثبت حکم الکبیسة الشّمسیّة في القمریّة، ثمّ اشتبه علیه الامر في کبیسة سنة الشّمسیّة ثانیا، فانّ الکبیسة في کلّ أربع سنین فیها في السّنة الرّابعة لا الخامسة. و أمّا السّنة القمریّة فالکبیسة فیها في إحدی عشرة سنة من کلّ ثلاثین سنة و هي**

> **السّنة الثّانية و الخامسة و السّابعة و العاشرة و الثّالثة عشرة و السّادسة عشرة و الثّامنة عشرة و الواحدة و العشرين و الرّابعة و العشرين و السّادسة و العشرين و التّاسعة و العشرين في الدّورة (...) ففي هذه السّنين تكون السّنة ثلاثمائة و خمسة و خمسين يوما فعلى هذا تكون الكبيسة و يحاسب لا على ما ذكره السّيّاري. و المصنّف رحمه اللّه مع تصريحه بما ذكرنا في معنى الكبيسة لم ينبّه على مخالفته لمضمون الرّواية**[3]

«قوله «قال السّيّاري و هذه من جهة الكبيسة» أقول السّيّاري من أضعف خلق اللّه و هذه التّرهّات من مجعولاته و همه و قد نسبه إلى الحجّة عليه السّلام لغرض هو أعلم به»؛ خُب مرحوم آقای شعرانی خیلی تند با سیاری برخورد کرده‌اند. می‌گویند وضع و جعل است. نسبت دروغ مسلم به امام داده است. اما چرا؟ می‌گویند خودش بهتر می‌داند؛ من نمی‌دانم چرا اما علی ای حال این را به حضرت نسبت داده است. خُب حالا چه شده؟

«و ما ذكره من عدّ كلّ أربع سنين خمسا و في السّنة الخامسة ستّا»؛ در روایت بود: **«ولکن عدّ فی کل اربع سنین خمسا اما فی السنة الخامسة ستا»**. ایشان می‌گویند سیاری شنیده بود که کبیسه چهار سال یک بار است، اما این چهار سالی که هست برای سنه شمسی است، نه قمری. شنیده بود که کبیسه چهار سال یک بار است، چون می خواسته وضع کند گفته کبیسه چهارساله است، پس گفته «عدّ فی کل اربع سنین خمسا»؛ پنجمین سال را کبیسه بگیر. ایشان می‌گویند اوّلاً این چهار را که در کار آورده برای آنی است که شنیده بود هر چهار سال یک بار کبیسه است. درحالی‌که آن کبیسه برای شمسی بوده. از اینجا شنیده بود. بعد هم اشتباه کرده؛ آنها که می‌گویند کبیسه هر چهار سال یک بار است، منظور این است که سه ماه اسفند را بیست و نه روزه می‌گیریم، چهارمین اسفند کبیسه است. یعنی خود چهارمین سال کبیسه است، نه اینکه چهار سال را جدا کنند و پنجمین را کبیسه بگیرند. اشتباه در اشتباه است.

«اما في السنة الخامسة ستا و في السّنة الخامسة ستّا فهو اشتباه منه بل اشتباه في اشتباه، فانّه لم يفرّق أوّلا بين السّنة الشّمسيّة و القمريّة و أثبت حكم الكبيسة الشّمسيّة في القمريّة»؛ این اشتباه اول است.

«ثمّ اشتبه عليه الامر في كبيسة سنة الشّمسيّة ثانيا، فانّ الكبيسة في كلّ أربع سنين فيها»؛ در شمسیه **«في السّنة الرّابعة لا الخامسة»؛** در خود سال چهارم است، نه پنجمی.

«و أمّا السّنة القمريّة فالكبيسة فيها في إحدى عشرة سنة من كلّ ثلاثين سنة»؛ در کبیسه قمری باید سی سال را حساب کنید، در سی سال یازده روز کبیسه داریم. **«و هي السّنة الثّانية و الخامسة و السّابعة و العاشرة و الثّالثة عشرة و السّادسة عشرة و الثّامنة عشرة و الواحدة و العشرين و الرّابعة و العشرين و السّادسة و العشرين و التّاسعة و العشرين في الدّورة ...».**

«ففي هذه السّنين تكون السّنة ثلاثمائة و خمسة و خمسين يوما فعلى هذا تكون الكبيسة و يحاسب لا على ما ذكره السّيّاري. و المصنّف رحمه اللّه»؛ مرحوم فیض منظور است، **«مع تصريحه بما ذكرنا في معنى الكبيسة لم ينبّه على مخالفته لمضمون الرّواية»؛** ایشان نگفته اند که این روایت با این محاسبه موافقت ندارد.

[1] الوافي نویسنده : الفيض الكاشاني جلد : ۱۱ صفحه : ۱۵۲

[2] همان ۱۵۳

[3] همان ۱۵۲

بازبینی #1
ایجاد شده 7 آوریل 2026 14:23:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 آوریل 2026 14:53:40 توسط ... .